

ازدواج شتاب‌زده راه نجات از مشکلات نیست

سارا شقاقی، روانشناس در این باره می‌گوید: در دادگاه خانواده پرونده‌های زیادی هستند که در آن زن و شوهر به این نتیجه می‌رسند اگر قبل از ازدواج دقت بیشتری می‌شد، کار به طلاق نمی‌کشید. ازدواج‌های هیجانی و شتاب‌زده ممکن است عواقب بدی داشته باشد. برای همین زوج‌ها پیش از ازدواج باید دقت بیشتری داشته باشند و همه جوانب را بسنجند. زن و مرد در وهله اول نباید به ازدواج به چشم یک راه نجات نگاه کنند. یعنی انتظار نداشته باشند که طرف مقابل آنها را از بدبختی نجات دهد و مشکلاتی که در دوران مجردی با آن سروکله می‌زنند، با ازدواج از بین برود. زندگی مشترک راه نجات از مشکلات نیست، بلکه ممکن است مشکلات و سختی‌های جدی‌تری را پیش روی زوج‌ها قرار دهد. برای همین نمی‌توان به ازدواج به چشم یک راه نجات از سختی‌های دوران مجردی نگاه کرد. چون ممکن است، زن یا مرد با این دیدگاه وارد زندگی مشترک شوند و مشکلات و سختی‌های پیش رو آنها را دلسرد و پشیمان کند. به نظر من هر زن و مردی بهتر است پیش از ازدواج چند جلسه مشاوره خانوادگی را طی کنند. مراکز مشاوره‌ای وجود دارند که می‌توانند به زوج‌ها کمک کنند تا در وهله اول خودشان را بهتر بشناسند و سپس ببینند چه کسی می‌تواند شریک مناسبی برای زندگی با آنها باشد. باید سطح فرهنگ خانوادگی، خصوصیات اخلاقی و سایر جنبه‌های زندگی توسط مشاور، تحلیل و بررسی شود تا در آینده زوج‌ها با مشکلات کمتری مواجه شوند.



زندگی مشترک بدون بررسی همه جوانب، راه نجات از مشکلات نیست و امکان دارد مشکلات جدی‌تری را پیش روی زوج‌های جوان قرار دهد و آنها را مشکلات بیشتری روبه‌رو کند



زن جوان در دادگاه خانواده:

از سر لجبازی با خانواده‌ام ازدواج کردم

سیمافراہانی

تپش

زندگی فرساید و شبنم شش‌ماه بیشتر دوام نیاورد. این تازه عروس و داماد هفته گذشته راهی دادگاه خانواده شدند و درخواست طلاق دادند. شبنم که از زندگی مشترکش راضی نبود، در دادگاه خانواده راز بهانه‌گیری‌هایش را فاش کرد و مدعی شد که به خاطر لجبازی با خانواده‌اش ازدواج کرده و حالا پشیمان است.

فرشید وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده تهران قرار گرفت درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: شش ماه است با شبنم ازدواج کرده‌ام. روزی که با او آشنا شدم برای ازدواج خیلی هیجان و عجله داشت. تصور می‌کردم که او هم مثل من عاشق شده، ولی وقتی زندگی مشترکمان را شروع کردیم، هر روز با هم دعوا داشتیم. شبنم سر هیچ مسالهای با من تفاهم نداشت و مرتب بهانه‌گیری می‌کرد. اوایل فکر می‌کردم چون تازه وارد زندگی مشترک شده، حالش خوب نیست و به مرور زمان بهتر می‌شود. ولی هرچه زمان گذشت رفتار شبنم با من بدتر شد. جوری که دلش نمی‌خواست هیچ جا

با من برود. وقتی زود به خانه می‌آمدم اخم می‌کرد و دعوا به راه می‌انداخت. حوصله‌ام را نداشت. هرچه سعی کردم به او محبت کنم تا رفتارش بهتر شود، فایده‌ای نداشت. محبت‌های مرا نمی‌دید. هر شب با یک هدیه به خانه می‌رفتم. ولی باز هم دعوا به راه می‌انداخت. هر کجا می‌خواست برود خودش به تنهایی می‌رفت. هر جا هم من می‌خواستم بروم، بهانه می‌آورد و می‌گفت خودت برو. دیگر تحملش را نداشتیم. شش ماه است دارم عذاب می‌کشم، ولی شبنم حتی یک ذره هم سعی نکرد تا زندگی‌مان بهتر شود.

دیگر از دست او خسته شده و تصمیم گرفته‌ام برای همیشه از او جدا شوم. او هیچ علاقه‌ای به من ندارد و این را بعد از ازدواج فهمیدم. جالب اینجاست که وقتی پیشنهاد طلاق را مطرح کردم، بدون هیچ اعتراضی پذیرفت و حتی استقبال هم کرد. در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی این حرف‌ها را هیچ وقت به فرشید نگفتم، ولی حالا در دادگاه مطرح می‌کنم. راستش من علاقه‌ای به فرشید ندارم. زمانی که فرشید به خواستگاری‌ام آمد، با خانواده‌ام دعوا داشتم. آنها مرا محدود

می‌کردند و اجازه نمی‌دادند حتی به خانه دوستانم بروم. هر روز با گریه می‌خوابیدم. دیگر از دستشان خسته شده بودم. برای همین وقتی فرشید به خواستگاری‌ام آمد قبول کردم. در واقع از لج خانواده‌ام ازدواج کردم. فکر می‌کردم بعد از ازدواج به فرشید علاقه‌مند می‌شوم و می‌توانیم یک زندگی آرام در کنار هم داشته باشیم. از خانواده‌ام خسته شده بودم. نمی‌توانستم در آن خانه زندگی کنم. ولی در زندگی با فرشید هم یک روز خوش نداشتیم. نتوانستم به او علاقه‌مند شوم. هرچه زمان می‌گذشت بیشتر دلسرد شدم. تازه بعد از ازدواج بود که فهمیدم چه اشتباهی کرده‌ام. من نمی‌خواستم ازدواج کنم، چه برسد با مردی که هیچ علاقه‌ای به او نداشتیم. می‌دانم باید از همان روز اول به همه این‌ها فکر می‌کردم. ولی آن زمان آنقدر حالم بد بود که فقط دوست داشتم از آن خانه خلاص شوم و خودم یک زندگی مستقل داشته باشم. ولی اشتباه کردم. حالا هم پشیمانم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

برداشتیم. قرار بود با تحویل‌گیرنده مواد تماس بگیریم و نشانی تحویل مواد را بپرسم که ماموران به من شک کردند و دستگیر شدم. **فکر می‌کردی دستگیر شوی؟** نه. آن قدر با اطمینان به من گفتند این بار را ببر و یک میلیون تومان بگیر که با خودم گفتم اگر درآمدش خوب باشد باز هم این کار را انجام دهم. چه می‌دانستم که قرار است به این زودی گیر بيفتم. هم پولم را از دست دادم، هم سابقه دار شدم و هم به کشورم برگردانده می‌شوم. همه چیز را باختم.

هم گفت مرا لو می‌دهد. سه میلیون تومان از دستم رفته بود تا چند قدمی مرگ رفته و برگشته بودم. بعد از این همه سختی اگر دست از پا درازتر برمی‌گشتم به خانواده‌ام چه می‌گفتم. اصلاً رویی برای برگشت نداشتم که بخواهم به دیارم برگردم. برای همین تصمیم گرفتم کاری که خواسته بود را انجام دهم. **مواد را از چه کسی گرفتی؟** نمی‌دانم. فردی که مرا به ایران آورده بود یک نشان داد و من هم خودرویی که مواد داخلش بود را

تاریک بود. وقتی ماشین آن طرف مرز نگه داشت هوا کم‌کم داشت روشن می‌شد. فکر می‌کنم پنج یا شش ساعتی بود که سوار ماشین بودیم. **چرا یک میلیون تومان بدهی داشتی؟** قاچاق‌بری که ما را آورد شرط کرد برای این کار چهار میلیون تومان می‌گیرد. با پول‌هایی که از افغانستان آورده بودم سه میلیون تومان‌ش را پرداخت کردم. اما یک میلیون تومان کم داشتم. قاچاق‌بر به من گفت باید یک میلیون تومان را بدهی. اما من پولی برای پرداخت نداشتم. او

فردی که این کار را انجام داد، شش نفر را داخل صندوق عقب خودروی پژویی کرد و از مرزهای جنوب شرقی کشور وارد ایران شد. **شش نفر داخل صندوق عقب یک خودرو، ممکن است؟** شرایط خیلی بدی بود. به زور و فشار سوار ماشین شدیم و واقعاً داشتیم خفه می‌شدیم. اما چاره‌ای نبود. **چند ساعت در این وضعیت بودید؟** نمی‌دانم. اما زمانی که سوار ماشین شدیم هوا

بدهی. اگر می‌گیرم و بدهی؟ یک بودم، اتنی پول داشتم ییت راهی